

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۲۷ مهر ۱۴۰۰

موضوع جزئی: جمع بین شمول عدم خوف و عدم حزن در این آیه و بین

مصادف با: ۱۲ ربیع الاول ۱۴۴۳

جلسه: ۵

ستایش خوف در مؤمنان

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

**خلاصه جلسه گذشته**

جلسه گذشته یک سوال و پرسش مطرح شد که پاسخ آن موقوف به این جلسه گردید. ما به این نتیجه رسیدیم که در آیه ۳۸ اثری که خداوند تبارک و تعالی برای تبعیت از هدایت ذکر کرده، اختصاص به آخرت و معاد ندارد. عدم خوف و عدم حزن مطلبی نیست که خداوند تنها وعده آن را در آخرت داده باشد و نصیبی باشد برای پیروی کنندگان از راه هدایت که در آخرت فقط به آنها میرسد، ما گفتیم این هم در دنیا و هم در آخرت یک اثر واقعی برای تبعیت از هدایت است. سوالی پیش آمد که اگر این یک اثری است که هم در دنیا و هم در آخرت بر تبعیت از هدایت الهی مترتب می شود، عدمُ الخوف و عدمُ الحزن چگونه با برخی از آیات که به ستایش خوف در این دنیا برای مومنان پرداخته قابل جمع است؟ به عبارت دیگر ما از طرفی می بینیم که بعضی از آیات چنین می گویند و به ملاحظه همان آیات برخی در مقام جمع بین آنها و آیه محل بحث، این آیه را به معاد و آخرت اختصاص داده اند. مثل «لَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ»، یا «و یدعوا ربهم تضرعا و خفیةً»، اگر عدمُ الخوف اختصاص به آخرت ندارد و می گویند هم برای دنیا است و هم برای آخرت. پس در دنیا هم مومنان و پیروان الهی نباید خوف داشته باشند؛ اما می بینیم توصیه شده که مومن باید بین خوف و رجاء باشد، و این امری است که از بسیاری از آیات و روایات قابل استفاده است.

**جمع بین شمول عدم خوف و عدم حزن در این آیه و ستایش خوف در مؤمنان**

پاسخ این است که متعلق خوف در این دو دسته از آیات فرق می کند. اگر گفته می شود پیروی کنندگان از راه هدایت فلا خوفٌ علیهم و لا هم یحزنون، نه در دنیا و نه در آخرت حزن ندارند، یعنی نسبت به آنچه که از دست داده اند اندوهگین نیستند. برای آنچه از اموال و متاع دنیا از دست داده اند، اندوهگین نیستند و احتمال از دست دادن مال و شهرت و ثروت و مقام دنیا هم آنها را اندوهگین نمی کند. خوف ندارند به این معنا که از احتمال از دست دادن متاع دنیا غمگین نمی شوند و نسبت به آنچه هم که در گذشته از دست داده اند نگران نیستند. این اثری است که اینجا وجود دارد. عدمُ الخوف و عدمُ الحزن نسبت به از دست دادن آنچه که در این دنیا از اموال، مناصب و شهرت و امثال اینها است نگران نمی شوند. نه نسبت به گذشته نگرانی دارند و نه نسبت به آینده. در قرآن هم آمده که خداوند تبارک و تعالی میفرماید: «لَکَیْلًا تَأْسُوا عَلَی مَا

فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم و الله لا یحبُّ کلَّ مختالٍ فخور»<sup>۱</sup> این وضعیت کسانی است که در مسیر تبعیت از هدایت الهی قرار گرفته اند. البته روشن است هر کسی به این موقعیت و این درجه نمی‌رسد. اولیاء الهی، اوحی از بندگان خدا که فانی در راه خدا هستند اینها اساساً متاع دنیا و اموال و مناصب دنیا و زرق و برق دنیا در نظرشان ناچیز است و به همین جهت نسبت به آنچه که از دست می‌دهند و یا احتمال از دست دادن آن را می‌دهند خوف و نگرانی ندارند.

«فَمَنْ تَبِعَ هَدَايَ وَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، یعنی آن کسی که به طور کامل در مسیر تبعیت قرار بگیرد. درست است کسی هم که فی الجمله تبعیت کند «مَنْ تَبِعَ» بر او هم صدق می‌کند، اما ظهور آیه این است که اگر تبعیت کامل باشد لا خوفٌ علیهم و لا هم یحزنون می‌شود. از این تبعیت به هر میزانی کاسته شود، به هر درجه ای تبعیت تام نباشد، قهراً اثرش هم کمتر می‌شود. عدم الخوف و عدم الحزن به این کیفیت برای تبعیت تام است. اگر می‌خواهیم هیچ خوف و حزنی نباشد، تبعیت تام لازم دارد. تبعیت تام یعنی از نظر اعتقاد و باور و التزام عملی، یعنی فکر، ذکر، روح و روان انسان به احکام خداوند پایبند باشد. پس هرچه تبعیت تام تر، این اثر هم عمیق تر، و هرچه تبعیت ضعیف شود، این اثر هم ضعیف می‌شود. لذا شما می‌بینید کافران و منکران که بالمره با تبعیت از هدایت الهی فاصله دارند، سراسر خوف و حزن هستند. خوف نسبت به از دست دادن چیزی در آینده و حزن نسبت به از دست دادن چیزی در گذشته.

و مؤمنان و مسلمانان هر چه از نظر اعتقاد راسخ تر، از نظر عمل محکم تر باشند، این اثر در آنها وجود دارد. حال برای ما که بنیابین هستیم یعنی نه منکر و معاند هستیم و نه از اولیاء خاص خداوند، طبیعتاً این خوف و حزن برای ما هست. ما نسبت به از دست دادن آنچه که داریم خائفیم. نسبت به آنچه که در گذشته داشتیم و الان نداریم، نگران و محزونیم و این طبیعی است. بنابراین اگر در مورد تبعیت از هدایت گفته می‌شود عدم خوف و حزن به عنوان اثر تبعیت از هدایت است، متعلق عدم خوف و حزن معلوم است که متاع دنیا و آنچه که مربوط به این دنیا است می‌باشد.

اما آن خوفی که به ما توصیه شده و در آن آیات به آن اشاره شده و به یک معنا خوف ممدوح است و ستایش شده لمن خافَ مقامَ ربِّه جنتان، یا در آیه «تتجافی جنوبهم عن المضاجع...» به آن اشاره شد (آنهايي که از بستر هایشان و مضاجع خود بر می‌خیزند و خدا را با تضرع از روی خوف می‌خوانند)، و به عنوان مزیت و امتیاز برای مؤمن تلقی شده، متعلق آن چیزی دیگر است. این خوف در واقع خوف نسبت به مقام رب و خداوند است. البته معنای خوف و خشیت متفاوت است، اما این خوف در حقیقت نه خوف از خدا، بلکه خوف از اعمال و کردار خود انسان است. انسان نگران است که آیا وظیفه عبودیت و بندگی را به درستی انجام داده یا نه. آیا راه را به درستی پیموده یا خیر. بالاخره ما می‌خواهیم ببینیم در مسیر هدایت گام برداشته ایم یا خیر. اگر انسان می‌ترسد و این ممدوح است و منافاتی با آن عدم خوف ندارد، اینطور نیست که نعوذ بالله دو امر متناقض باشد، یعنی یکبار بگوئید خائف باشید و بار دیگر گفته باشد خائف نباشید. چون در

۱. سوره حدید، آیه ۲۳.

بعضی از آیات آمده «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا وَتَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أُنْ لَا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا» وقتی به ما می‌گویند خوف نداشته باشید و از طرفی هم می‌گویند خوف داشته باشید، متعلق آنها فرق می‌کند.

پس عدم الخوف و خوف هر دو وجود دارد، و تناقض و تنافی بین اینها نیست، چون خوف دوم که در دنیا ستوده شده، متعلقش به حسب ظاهر خداوند است، هرچند خداوند خوف ندارد؛ در واقع خوف از آن است که خداوند از ما روی برگرداند. اینکه معشوق روی از عاشق برگرداند، خوفی ممدوح است. کسی که عاشق کسی دیگر است، همیشه در فکر این است که نکند، معشوقش از او روی برگرداند، لذا می‌بینید که همیشه به دنبال این است که او را راضی کند و او کدورتی در دل نداشته باشد. عاشق نسبت به معشوق این طور است؛ همیشه یک خوفی دارد، خوف از دست دادن معشوق، خوف روی گردانی معشوق و... و این خوف ممدوح و شیرین است و از نظر عقلا هم ممدوح است. این خوف را انسان باید همیشه داشته باشد. باید در مومنان این خوف بسیار باشد و هر چه که انجام می‌دهد، باز فکر می‌کند کوتاهی کرده و وظیفه خود را در مقابل خداوند انجام نداده. لذا اولیاء خدا، آنهایی که در مراتب عالی بندگی خدا هستند، به یک معنا اصلا در این دنیا خوف ندارند و اصلا محزون نیستند و به یک معنا از همه خائف تر اند و از همه محزون تر. این توصیه خود قرآن است. از طرفی نسبت به از دست دادن آنچه که در دنیا وجود دارد، آنچه در گذشته داشته اند، هیچ حزن و اندوهی ندارند و احتمال از دست دادن همه چیز را هم اگر در این دنیا بدهند، باز نگران نیستند. اما همین ها نسبت به خداوند تبارک و تعالی، نسبت به ادای حق بندگی از ناحیه خودشان نهایت خوف و حزن را دارند.

دعا هایی که از ائمه معصومین (علیهم السلام) از پیامبر، امیر المؤمنین و امام سجاد وارد شده، گاهی انسان می‌بیند در آنها نهایت حزن، اندوه و غم است. منظور از غم هم یعنی غم غفلت ها، غم اینکه آنگونه که باید نتوانستند حق عبادت را به جای بیاورند. غفلت ها هم یعنی غفلت های ضروری و اجتناب ناپذیری که در این دنیا و به واسطه زندگی مادی و طبیعی وجود دارد. انسانی که در دنیا زندگی می‌کند و خواب لازم دارد را که نمی‌توان کاری کرد چون باید حتما بخوابد. اندوه اینها برای آن لحظاتی است که خوابیدند و مثلا عبادت نکردند، در حالی که می‌بایست از دید خودشان آن لحظات را هم بندگی می‌کردند. از دست دادن اینها برای آنها مهم است نه متاع دنیا، خوف دارند نه به این جهت که میترسند خدا آنها را به بهشت نبرد و به جهنم ببرد، بلکه خوف محرومیت از جنة اللقاء را دارند. هرچه این درجات پایین تر می‌آید، جنس خوف و حزن انسان ها عوض می‌شود. کافران و معاندان هیچ خوف و حزنی نسبت به خدا ندارند، اما از طرفی خوف و حزن در آنها در اعلی درجه است.

متوسطین مانند ما که نه منکریم و نه معاند و نه از اولیاء، نه به آن درجه رسیدیم که به واسطه از دست دادن ناراحت نشویم و یا احتمال از دست دادن بعضی از چیزها ما را ناراحت نکند، و نه به این اندازه رسیدیم که عظمت وجودی خدا

۱. سوره فصلت، آیه ۳۰.

را به گونه ای درک کنیم که نسبت به مقام ربّ، نسبت به معشوق مطلق، موجود مطلق و روی گردانی او از ما خائف باشیم. ما گاهی در وظایف بندگی نه تنها کوتاهی می‌کنیم، بلکه عصیان هم می‌کنیم و خوف و اندوهی هم در دل ما ایجاد نمی‌کند. اینکه ممکن است خدا از ما روی برگرداند و یا آنگونه که شایسته است نتوانیم حق بندگی را ادا کنیم، اینکه در این دنیا آنگونه که سزاوار است در جهت خشنودی خداوند گام برداریم ما را خائف نمی‌کند. بنابراین هیچ اشکالی در اینجا پیش نمی‌آید و به وضوح معلوم می‌شود که مؤمن و ولی خدا، هم حزن دارد و هم ندارد، اما متعلق اینها کاملاً با هم متفاوت است.

### دو نکته

۱. اینکه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «فَمَنْ تَبِعَ هَدَايَ»، اتباع هدایت مهم است چون چه بسا هدایت هست، اما اتباع نیست. یعنی راه را به ما نشان می‌دهند، اما ما نمی‌رویم. هدایت و نشان دادن راه به معنای پایان مسیر نیست؛ عدم خوف و حزن مترتب می‌شود بر تبعیت از هدایت.

۲. قبلاً هم گفتیم «هدای» همه انواع هدایت را در بر می‌گیرد، هم طریق عقلی، هم نقلی و هم شهودی یعنی همه جلوه های هدایت. از عقل، شهود، قرآن و مهمترین آنها انسان های کاملی که خداوند تبارک و تعالی اینها را به عنوان مهمترین طرق هدایت برای ما فرستاده. انبیاء و اولیاء الهی و ائمه معصومین. اینکه می‌بینیم در بعضی از روایات تطبیق شده این هدایت بر ائمه معصومین، توجه داشته باشید که تفسیر هدایت نیست، بلکه تطبیق است. مثلاً در روایتی داریم: عن جابر قال سألت أبا جعفر عن تفسير هذه الآية في باطن القرآن فإما يأتينكم مني هدى فمن تبع هداي فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون. قال تفسير الهدى على (عليه السلام) قال الله في فمن تبع هداي فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون.<sup>۱</sup>

اینکه می‌گوید از امام باقر در مورد تفسیر این آیه سوال کردم و امام فرمود علی تفسیر هدایت است چون خداوند درباره او این را فرمود، منظور این نیست که هدایت منحصر در امیرالمؤمنین است، بلکه تطبیق شده بر امیرالمؤمنین و مقام تفسیر و تطبیق کاملاً متفاوت است. این یکی از بارزترین تجلی های هدایت است، و الا قرآن، پیامبر مکرم اسلام و ائمه هدی هم وجود دارند. توجه داشته باشید که همگی از باب تطبیق اینجا ذکر می‌شود، لذا هدایت به همه آن طرقی که گفتیم جریان دارد.

### بحث جلسه آینده

در آیه ۳۹ تقریباً اکثر مطالب مرتبط با این آیه را ذکر کردیم چون آیه ۳۸ و ۳۹ با هم پیوسته هستند و آیه ۳۹ ضلع دوم آن جمله شرطیه است که توضیحاتی دارد و انشاءالله در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»

<sup>۱</sup>. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۱، حدیث ۲۹. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۸۹، حدیث ۱.